

## بررسی مبادی معرفتی تربیت حرفه ای از دیدگاه آموزه های اسلامی جستاری در مبادی تحول نظام آموزش و پرورش حرفه ای

هدایت سیاوشی\*

دریافت مقاله: ۹۲/۱/۲۸

پذیرش نهایی: ۹۲/۵/۲۸

### چکیده

تربیت حرفه‌ای به عنوان یکی از گستره‌های مهم تربیتی در نظام تعلیم و تربیت ما با آموزشهای شغلی مشاغل یکی گرفته می‌شود و این هم بیشتر به دلیل تأثیر پذیری ما از نظام آموزش و پرورش غرب است. این دیدگاه با نظر به معارف دینی، می‌تواند جامع و درخور باشد؛ لذا در این نوشته سعی می‌شود تا با مبنا قرار دادن آموزه‌های دینی از بعد انسانشناختی به باز تعریف تربیت حرفه‌ای پرداخته شود؛ از این رو با این رویکرد و با روش تحلیل محتوا با برجسته کردن نظریه عاملیت در اندیشه اسلامی و با تکیه بر مبادی معرفت شناختی این نظریه، برخی از آیات و روایات مربوط به این موضوع به سه دسته کلی تقسیم، و هر کدام از این سه بخش نیز به فروعاتی تقسیم شده است. این سه دسته عبارت است از: ۱- آن دسته از معارف که در پی ترغیب به شغل و حرفه به طور کلی است. ۲- آن دسته از معارف که در پی به دست دادن معیارهای کمی و کیفی در مورد حد و حدود حرفه و شغل است. ۳- معارفی که در پی تام و تمام کردن عمل حرفه ای است.

کلید واژه‌ها: تربیت دینی، تعلیم و تربیت اسلامی، تربیت حرفه ای و شغلی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### مقدمه

در مبانی انسانشناختی دینی و اسلامی، انسان موجودی با ابعاد و ساختهای مختلف است؛ یعنی از طرفی علاوه بر بعد جسمانی، دارای گوهری غیر مادی به نام «نفس» یا «روح» است (بشیری و همکاران، ۱۳۸۸) و از سوی دیگر نفس او جلوه‌های مختلفی دارد که در این زمینه می‌توان به طور خلاصه به عقل، فطرت، هوای نفس، هویت جمعی و اراده اشاره کرد (باقری، ۱۳۸۶).

با توجه به این مطالب برای تعلیم و تربیت می‌توان در ابتدا به ساختهای بینشی، گرایشی، [آرادی]، رفتاری، فردی و جمعی اشاره کرد (مصباح و همکاران، ۱۳۹۰)؛ سپس این ساختها را به صورت جزئی تر به گستره‌های دیگر تقسیم کرد؛ مثلاً در حوزه فردی می‌توان ساختهای عقلانی، اعتقادی، اخلاقی و بدنی را مد نظر قرار داد و یا در حوزه اجتماعی به عرصه‌های سیاسی، حرفه‌ای و دینی اشاره کرد.

نکته قابل توجه این است که تربیت مطلوب به طور کلی و به صورت همه جانبه می‌باید بر پایه فرضهای انسانشناختی درست بنا شده باشد و پیشفرضهای انسانشناختی دینی نیز از یک سو گستره‌های مختلف زندگی فردی و جمعی انسان را مورد توجه قرار می‌دهد و از سوی دیگر در پی سوق دادن این عرصه‌ها در جهت خاصی است.

این نوشتار در پی بررسی گستره حرفه‌ای و شغلی بر مبنای پیشفرضهای انسانشناختی است.

این پژوهش به لحاظ ماهیت از نوع پژوهشهای بنیادی و روش آن، تحلیل محتوا است.

سؤالاتی که در ادامه در پی پاسخگویی به آنها هستیم عبارت است از:

- ۱- مفهوم تربیت حرفه‌ای از دیدگاه آموزه‌های اسلامی کدام است؟
- ۲- نقش مبادی معرفتی در جهت دهی به عمل حرفه‌ای چیست؟
- ۳- مبادی معرفتی تربیت حرفه‌ای از دید آموزه‌های اسلامی کدام است؟
- ۴- مبادی معرفتی عمل حرفه‌ای از دیدگاه آموزه‌های اسلامی به چند دسته تقسیم می‌شود؟

### بیان مسئله

این قسمت، قبل از پرداختن به موضوع، ابتدا مفاهیم اصلی این پژوهش توضیح داده می‌شود:

### تربیت دینی

تربیت از ریشه «رَبَّو» در لغت یعنی «غذا دادن و بزرگ کردن» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۲۹۶) و در اصطلاح «مجموعه تدابیر و روشهایی است که برای ایجاد، ابقا و اکمال ادراکات، تمایلات، تصمیمات و اقدامات مطلوب - یا عقاید، اخلاق و رفتار دینی - در متری صورت می‌پذیرد (بهشتی، ۱۳۸۸: ۲۴).

اگر تربیت را از مفهوم ربوبیت و ریشه (ر ب ب) در نظر بگیریم (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۲۹۲)، می‌توان آن را به این صورت تعریف کرد: شناخت خدا به عنوان ربّ یگانه جهان و انسان، بر گزیدن او به عنوان ربّ خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر (باقری، ۱۳۸۶). با صرف نظر از ریشه ای که در این دو تعریف برای واژه «تربیت» ذکر شده از اصطلاحی که برای تربیت بیان شده است، اولی بیشتر ماهیتی روشگرایانه و اصطلاح دوم بیشتر نگاهی هدفمدارانه به تعریف تربیت دارد. به همین دلیل شاید بتوان ترکیبی از این دو تعریف، مطابق با ماهیت این پژوهش به صورت ذیل عرضه کرد:

تربیت مجموعه تدابیر و روشهایی است که برای ایجاد، ابقا، اصلاح و اکمال ادراکات، تمایلات، تصمیمات و اقدامات مطلوب تربیتی در جهت شناخت خدا به عنوان رب یگانه جهان و انسان، بر گزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر (قرب الهی) صورت می‌گیرد.

### تعلیم و تربیت اسلامی

تعلیم و تربیت اسلامی، هرگونه اقدام هدایتگرانه ای است که به منظور ایجاد، ابقا، [اصلاح] و اکمال استعدادهای ادراکی، میلی، ارادی و عملی متری در چهار حوزه ارتباط با خدا، ارتباط با خود، ارتباط با دیگران و ارتباط با جهان بر مبنای قرآن، سنت و عقل به سوی هدف غایی قرب مطلق الهی انجام می‌شود (بهشتی، ۱۳۸۸: ۱۸ و ۱۷)؛ یعنی تعلیم و تربیت با چهار عرصه یا چهار ضلع شخصیت آدمی سر و کار دارد: ادراکات، تمایلات، تصمیمات و اقدامات. تصمیم - یا عزم و اراده - نیز در قلمرو وجود انسان جایگاهی بس مهم و بنیادین دارد. درست است که هر اقدام یا عملی از سوی متری مسبوق به علم و میل است، تا علم و میل به تصمیم و عزم و اراده نینجامد، عمل یا اقدامی به دست نمی‌آید و در نتیجه ابتر و ناقص خواهد ماند (بهشتی، ۱۳۸۸: ۱۷ و ۱۶).

البته تربیت، و تعلیم و تربیت، اصطلاحاتی است که هر دو به جای یکدیگر امکان استفاده شدن را دارد؛ ولی تعلیم و تربیت اصطلاحی است که شاید به دلایلی بتوان آن را بر اصطلاحات دیگر ترجیح داد (مصباح و همکاران، ۱۳۹۰). در این نوشته، تربیت و تعلیم و تربیت هر دو به یک معنا به کار می رود؛ همان گونه که تعریفی که از این دو اصطلاح عرضه شد مؤید این مطلب است؛ هم چنین در به کار گیری هر دو اصطلاح مراد ما تربیت یا تعلیم و تربیت هم در شکل رسمی و هم در شکل غیر رسمی آن است که در هر دو حالت عنصر تعلیم و تربیت، همزمان حضور دارد؛ چرا که هر تربیتی - حتی در شکل غیر رسمی آن - ضرورتاً همراه با نوعی تعلیم صورت می گیرد (بهشتی، ۱۳۸۸).

#### تربیت حرفه‌ای

معنای لفظی "حرفه" یعنی پیشه‌ای که فرد در آن مشغول کار است» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۸۲) و تعریف اصطلاحی تربیت حرفه‌ای بنا بر آنچه در تعریف تربیت و تعلیم و تربیت اسلامی بیان شد عبارت است از: "هر گونه اقدام هدایت‌گرانه‌ای که به منظور ایجاد، ابقا، اصلاح و اکمال استعدادها، ادراکی، میلی، ارادی و عملی - با هدف اعتقاد، تخلق و عمل - متربی در چهار حوزه ارتباط با خدا، ارتباط با خود، ارتباط با دیگران و ارتباط با جهان، متناسب با حوزه حرفه و شغل بر مبنای قرآن، سنت و عقل به سوی هدف غایی قرب مطلق الهی انجام می شود.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که تربیت حرفه‌ای در تعریف عام خود بیشتر شامل آموزشهای شغلی - مشاغل - می شود ولیکن در اینجا اصطلاح تربیت حرفه‌ای علاوه بر این بخش، بیشتر شامل آن بخشی می شود که به نوعی به عنوان مکمل یا روح حاکم بر آن آموزشها به شمار می رود و مختص شغل یا حرفه خاصی نیست، بلکه به طور کلی، شامل تمام مشاغل و حرفه‌ها می شود.

حال برای اینکه جایگاه عناصر تعریف عرضه شده بدرستی تبیین شود، ابتدا به سیر نظری تربیت حرفه‌ای معاصر توجه، و سپس به تبیین این عناصر از دیدگاه آموزه های اسلامی پرداخته می شود. تربیت حرفه‌ای در شکل عام - یعنی تربیتی که مختص عرصه شغل و حرفه است - به زمان یا مکان خاصی محدود نمی شود؛ زیرا در هر زمان و مکانی که انسانی هست نیاز به شغل و حرفه نیز با او همراه و این نیاز هم خود نیازمند آموزشی بوده و فقط در مورد کم و کیف آن در برهه های زمانی مختلف اختلاف بوده است؛ اما شکل خاص آن بیشتر مختص دوران معاصر و نیز جلوه گر

در محافل آموزش و پرورش رسمی - یعنی مدارس و دانشگاه‌ها - است. چگونگی پرداخت این مقاله به موضوع پژوهش بیشتر ناظر به این شکل از تربیت حرفه‌ای است؛ هر چند به آن محدود نیست و حوزه غیر رسمی را نیز به نوعی در بر می‌گیرد. از این رو بررسی پژوهش از نظام تعلیم و تربیت غرب شروع می‌شود و این به سبب پیشتازی آن در پرداختن به تربیت حرفه‌ای در شکل یاد شده است. توجه جدی به این مسئله، یعنی ارتباط کار و تربیت و یا به عبارتی، بحث در مورد وظایف آموزش و پرورش در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به عرضه دیدگاه‌های مختلف و ورود تدریجی آموزشهای عملی در برنامه مدارس و در نهایت شکل‌گیری تربیت حرفه‌ای در نظامهای آموزشی منجر شد (مرجانی، ۱۳۸۴: ۱). تا پیش از قرن بیستم وظیفه آموزش و پرورش در هر جامعه انتقال دانش سازمان یافته و نظام ارزی آن جامعه به نسلهای آینده، و این روندی بود که طی قرنهای همچنان ادامه داشت. اما تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرن بیستم به تغییراتی در سیر تعلیم و تربیت منجر شد که موجب گردید جایگاه و نقش دانش به منظور پاسخگویی به نیازهای فردی برای داشتن زندگی مطلوب به نحو قابل ملاحظه‌ای کاسته شود. این تحولات موجب ورود فنون و مهارتها به برنامه درسی و پدید آمدن آموزش حرفه‌ای در نظامهای تعلیم و تربیت شد (مرجانی و زیباکلام، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

تربیت حرفه‌ای معاصر ابتدا با نهضت آموزشهای دستی<sup>۱</sup> آغاز شد. این نهضت در واقع برآمده از نیازهای ایالات متحده صنعتی بود و برای بر طرف کردن نیاز دروس عملی در برنامه درسی و اضافه کردن آموزشهای دستی یا مهارتهای دستی به عنوان بخش دیگری از آموزشهای عمومی شکل گرفت (الیاس، ۱۳۸۵). توجه این رویکرد برای تربیت حرفه‌ای مطلوب خود این گونه بیان شده است که یادگیری برای کارها با دستان، همان قدر چالاکانه ذهنی است که یادگیری برای کارها با کلمات (آدلر، ۱۹۸۲ به نقل از الیاس، ۱۳۸۵)؛ سپس اصطلاح تربیت حرفه‌ای معجول از سوی تجار به کار گرفته شد. این نوع تربیت حرفه‌ای، دیگر، شاخصه اصطلاح پیشین را نداشت که تربیت حرفه‌ای را به عنوان بخشی از آموزشهای عمومی می‌نگریست و به آن به عنوان وسیله‌ای

1 - Manual Training

برای تربیت شاگردان برای مشاغل مشخص در اقتصاد می نگریست (الیاس، ۱۳۸۵). پس از آن، تربیت حرفه ای مورد نظر جان دیویی مطرح شده است. او به رغم اینکه مدافع تربیت حرفه ای بود، تلاش بسیاری از هیئتهای مدیره را برای سپردن مدارس به کارخانه‌های مقدماتی و به خرج ملت، مورد انتقاد قرار داد (الیاس، ۱۳۸۵) و به دنبال فکر تحصیل مهارت تخصصی مبتنی بر علم و دانش مسائل و اوضاع اجتماعی، و نه تحصیل مهارت تخصصی در مدیریت ماشینها بود (دیویی، ۱۹۱۵، به نقل از الیاس، ۱۳۸۵: ۴۲).

پس از اینها در دهه ۱۹۷۰ اصطلاح تربیت شغلی<sup>۱</sup> توسط حکومت مرکزی، به عنوان یک راه حل برای برونرفت از مشکلات آن دوره مطرح شد. طبق این رویکرد به تربیت برای کار، همه تجربه‌های تربیتی، برنامه درسی و آموزشی باید با آماده سازی هر فرد برای زندگی مستقل اقتصادی، رضایت شخصی و درک ارزش کار هماهنگ شود (اسپرینگ، ۱۹۸۹: ۱۵۴ به نقل از الیاس، ۱۳۸۵).

دیدگاه مارکسیست‌ها نیز در جای خود قابل توجه است. آنها تاریخ نهضت تربیت حرفه ای را تلاشی طبقاتی قلمداد می کنند که طی آن طبقات برتر برای حفظ موقعیت خویش از مدارس استفاده کرده اند (الیاس، ۱۳۸۵). البته شایان ذکر است که نقد مارکسیستی از تربیت حرفه ای، نقد تربیت حرفه ای به خودی خود نیست، بلکه نقد چگونگی استفاده از آن در جوامع سرمایه داری است (الیاس، ۱۳۸۵: ۲۴۰). به نوعی می توان گفت نظریه مارکسیسم تمایل به ستایش و تمجید کار به خودش دارد و آموزش حرفه ای را بخش اساسی آموزش و پرورش تلقی می کند (مرجانی و زیبا کلام، ۱۳۸۲).

این رویکردها هر کدام با هدف خاصی به وجود آمده و نتایج نسبتاً متفاوتی را برای نظام تربیت حرفه ای غرب داشته است؛ اما می توان در ویژگیهای اصلی، آنها را همداستان تلقی کرد؛ چنانکه برخی (مرجانی و زیبا کلام، ۱۳۸۲) از کل این جریان با عنوان «تربیت حرفه ای جدید» یاد می کنند. کیپل<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) می نویسد: برخی از متخصصان تعلیم و تربیت تغییر اقتصادی پدید آمده در خط‌مشیهای تربیتی دولتها را «حرفه گرایی جدید» نامیده اند. این حرفه گرایی بر لزوم مشارکت تمام نهادهای تربیتی در توسعه اقتصاد ملی و منظور شدن آنها در نظریه‌های سرمایه انسانی مرتبط با

1 - Career Education

2 - Chappell

عملکرد اقتصادی تأکید می‌ورزد (کپل، ۱۹۹۸ به نقل از مرجانی و زیبا کلام، ۱۳۸۲: ۲). این رویکردها هر یک نقاط قوت و ضعفی دارد که در این پژوهش مجال پرداختن به آنها نیست اما می‌توان نگاه انسان‌گرایانه<sup>۱</sup> - که آن هم مورد تردید قرار گرفته است - را مشکل اساسی این رویکردها دانست؛ چنانکه گفته می‌شود انگیزه‌ای که اصلاح‌گرایان با آن، تربیت حرفه‌ای را به عنوان راه حل مشکلات شهری شدن و مهاجرت ترویج دادند، مورد مناقشه است. هرچند بسیاری انگیزه خود را انسان‌گرایی بنیادین تفسیر می‌کنند، این نهضت از آغاز مورد حمایت قوی انجمن ملی کارخانه داران بود که از تربیت حرفه‌ای به عنوان راهی برای تضعیف سلطه اتحادیه‌های کارگری برای آموزش مهارت‌ها دفاع می‌کردند (مرجانی و زیبا کلام، ۱۳۸۲: ۲۴۱ و ۲۴۰).

این انسان‌گرایی با تمام نقاط ضعف و قوت خود، غایت‌گرایی حاکم در اندیشه دینی را در خود ندارد و این بنیادترین اختلاف این رویکردها با رویکرد این پژوهش است<sup>(۱)</sup>. در این بخش برای یادآوری، دوباره همان تعریف ذکر، و به توضیح و تبیین آن پرداخته می‌شود.

هرگونه اقدام هدایت‌گرانه‌ای که به منظور ایجاد، ابقا، اصلاح و اکمال استعداد های ادراکی، میلی، ارادی و عملی متربی در چهار حوزه ارتباط با خدا، ارتباط با خود، ارتباط با دیگران و ارتباط با جهان، متناسب با حوزه حرفه و شغل بر مبنای قرآن، سنت، و عقل به سوی هدف غایی قرب مطلق الهی انجام می‌شود.

همان‌گونه که از تعریف بر می‌آید برای انسان قائل به استعداد های ادراکی (بینش)، میلی (گرایش)، ارادی (تصمیم) و عملی است و از همین رو، انسان در دیدگاه اسلام به منزله عامل نگریسته می‌شود؛ یعنی به منزله موجودی که رفتار های تعیین کننده هویت وی بر مبادی معرفتی، میلی و ارادی مبتنی است (باقری و همکاران، ۱۳۷۴). اگر بنا باشد بر اساس الگوی «انسان به منزله عامل» به بحث در مورد تربیت حرفه‌ای پرداخته شود، باید گفت کار و حرفه به منزله عمل نگریسته می‌شود؛ به عبارت دیگر لازم است کار و حرفه، مبتنی بر مبادی معرفتی، میلی و ارادی ویژه‌ای صورت پذیرد (باقری، ۱۳۸۴) تا بتوان آن را عملی در نظر گرفت که با شرع مبین اسلام مطابق است<sup>(۲)</sup>. در این بخش در نظر است با مبنا قرار دادن همین نظریه عاملیت به تبیین سایر قسمتهای

1 - Humanistic

تعریف پرداخته شود؛ یعنی از طریق همین سه مبدأ در پی دستیابی به هدف غایی تربیت باید بود و نیز در جهت همین سه است که تربیت حرفه‌ای در پی ایجاد، ابقا، اصلاح و اکمال است. حوزه‌های ارتباط در دل این سه مبدأ قرار می‌گیرد و در نهایت منابع محتوایی این مبادی سه گانه، شامل قرآن، سنت و عقل است که در اینجا این سه بر اساس آنچه در دو منبع نخست بر آن تأکید شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد و لذا این نکته میرهن است که بررسی کامل بحث به نگاهی نیاز دارد که موضوع را از دید هر سه منبع مورد مطالعه قرار دهد.

البته می‌توان احکام مربوط به کسب و کار را، که در رساله‌های توضیح المسائل یا دیگر کتابها هست نیز از جهاتی به عنوان منبعی جداگانه در نظر گرفت. از جهت دیگر نیز چون این احکام عمدتاً بر اساس قرآن و احادیث به دست می‌آید، شاید نتوان آن را به عنوان منبعی جداگانه در نظر گرفت. در هر حال دامنه این پژوهش، شامل این بخش از معارف نیز نیست - هرچند ممکن است برخی احادیث مورد استناد در متن با احادیث مربوط به احکام، همپوشانی داشته باشد - و در اینجا نیز باید گفت قاعدتاً پژوهشی همه جانبه در عرصه تربیت حرفه‌ای بر اساس آموزه‌های اسلامی شامل این بخش از معارف نیز باید باشد.

البته به نوعی می‌توان احکام مربوط به حرفه را در نوع دوم معارف مربوط به حرفه قرار داد؛ به این دلیل که احکام نیز در پی به دست دادن معیارهای کمی و کیفی در مورد حد و حدود حرفه و شغل است، این احکام در پی ترسیم حیطه‌ای پهن‌گانه برای عرصه شغلی و حرفه‌ای است که شامل عرصه‌های حلال، حرام، مستحب، مکروه و مباح است.

این نکته را نیز باید در اینجا خاطر نشان کرد که مبادی سه گانه به نوعی در دل مبادی معرفتی تربیت حرفه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد و این نیز به دلیل تقدم زمانی و رتبی معرفت بر میل و اراده است (گرایی و مصباح، ۱۳۸۹). البته نمی‌توان گفت همیشه علم در عمل، تقدم رتبی دارد؛ یعنی همیشه این علم نیست که میل و پس از آن اراده و عمل را به وجود می‌آورد، زیرا آنچه در عمل تأثیر به سزا دارد هم علم و هم میل - که از آن به عنوان «حب» یاد می‌شود - است (گرایی و مصباح، ۱۳۸۹).

در بسیاری از موارد این میل یا حب، باعث می‌شود انسان به معارفی متناسب با آن میل - تعیین یافته - گرایش پیدا کند و این امیال هم در انسان، مختلف است که به طور کلی می‌توان آنها را متناسب با مراتب نفس آدمی به سه دسته تقسیم کرد:



۱- امیال نباتی ۲- امیال حیوانی ۳- امیال انسانی یا فطری<sup>(۳)</sup> (گرایبی و مصباح، ۱۳۸۹).  
البته این امیال و گرایشهای مختلف تا قبل از توجه خاص نفس به آنها، به صورت نامتعیین و سرگردان است (گرایبی و مصباح، ۱۳۸۹) و تعیین یافتن هر یک متوقف بر توجه نفس به آنهاست و این توجه نیز توسط دو عامل ایجاد می‌شود:

۱- عوامل خارجی ۲- توجه خود نفس (گرایبی و مصباح، ۱۳۸۹).  
با این بیان به نوعی می‌توان گفت علم مقدمه میل، اما میل مقدم بر علم است؛ مقدمه بودن علم بر میل از نوع مقدمه اعدادی و از سنخ علت ناقص است نه علت تام.  
البته وقتی صحبت از علت غایی برای رفتار می‌شود، بسیاری از فیلسوفان - مانند شهید مطهری - قائل به این هستند که علم و تصدیق به مفید بودن و کسانی هم چون آیت الله مصباح یزدی، تنها شوق و محبت را علت غایی می‌دانند (گرایبی و مصباح، ۱۳۸۹).  
شاید در این زمینه بتوان با جمع‌بندی به این مطلب رسید که علم و میل به سه صورت در عمل نقش داشته باشد:

۱- علم ← میل ← اراده ← عمل  
۲- میل ← علم ← میل (درجه شدیدتر از همان میل اولیه) ← اراده ← عمل  
۳- علم و میل ← میل ← اراده ← عمل  
البته فرض در اینجا بر تعیین‌کنندگی معرفت در ایجاد میل و اراده است؛ حال این تأثیر چه به صورت اولیه باشد، همان گونه که در حالت اول و سوم، وجود چنین رابطه‌ای بین علم و عمل مفروض است و چه این ارتباط هم چون حالت دوم به صورت ثانویه و غیر مستقیم باشد.

### مبادی معرفتی تربیت حرفه‌ای

در مورد مبادی معرفتی می‌توان گفت که معارف، هرکدام در پی ایجاد دسته‌ای از امیال است. جهتگیری آنچه در روایات و قرآن کریم در مورد حوزه شغل و حرفه بیان شده نیز به نوعی مؤید این مطلب است. به طور کلی این معارف به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- آن دسته از معارف که در پی ترغیب به شغل و حرفه و کار است.  
۲- آن دسته از معارف که در پی به‌دست دادن معیارهای کمی و کیفی در مورد حد و حدود حرفه و شغل است.

۳- معارفی که در پی تام و تمام کردن عمل حرفه ای است.

معارف دسته اول: آن دسته از معارفی که در پی ترغیب به شغل یا حرفه یا کار است:

الف: توجه به ویژگی عام شغل در رفع نیازهای اولیه

شغل و حرفه بابتی برای برطرف کردن نیازهای مادی انسان است. این ویژگی علاوه بر فایده‌های مادی و غیر مادی (روحی و روانی) برای زندگی انسان، می‌تواند پلی باشد برای عبور انسان از سطح زندگی مادی و پرداختن به امور دنیای غیر مادی یا آخرت و همین نکته که می‌شود آن را در غایت‌گرایی خلاصه کرد، یکی از نقاط مغفول نظریه مازلو در پرداختن به مراتب نیازهای انسانی است ولی همین نکته در برخی از روایات مورد توجه قرار گرفته است که به طور مثال می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- الإمام الباقر (ع): نعم العون الدتیا علی طلب الآخرة. (کافی، ج ۵: ۷۳ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰،

ج ۳: ۲۹۰) امام باقر (ع): دنیا برای به دست آوردن آخرت یاور خوبی است.

- الإمام الصادق (ع) عن آبائه، من دعائهم: اللهم إني أسألك من فضلك الواسع، الفاضل، المفضل، رزقا واسعا، حلالا طيبا، بلاغا للآخرة و الدنيا، هنيئا مريئا ... (مستدرک الوسائل ۲/ ۴۲۱ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۹۰). امام صادق (ع) از دعاهایی که پدرانش می‌خوانده‌اند: «خدایا از بخشش گسترده و فراوان و شایان تو خواستار روزی ای بسنده و حلال و پاکیزه‌ام که به اندازه کفاف باشد برای کار آخرت و دنیایم و گوارا و خوشگوار باشد...»

- الامام علی (ع): ... أما وجه العماره فقولہ تعالی هو [الذی] أنشأكم من الأرض و استعمرکم فیها، فأعلمنا سبحانه، أنه قد أمرهم بالعمارة لیكون ذلك سببا لمعایشهم بما یخرج من الأرض من الحبّ و الثمرات و ما شاکل ذلك ممّا جعله الله معایش للخلق (وسائل، ۱۳/ ۱۹۵ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۴۹۳). امام علی (ع): ... دلیل (ضرورت) آباد کردن زمین، سخن خدای متعال است: هو [الذی] أنشأكم من الأرض و استعمرکم فیها (هود/۶۱)، که بنا بر این آیه به مردمان فرمان ساختن و آباد کردن زمین را داده تا از محصولات زمین از دانه‌ها و میوه‌ها و نظایر اینها - که خداوند آنها را وسیله معیشت آفریدگان خود قرار داده است - زندگی مردمان تأمین شود.

در این احادیث در واقع نقش واسطه ای دنیا برای آخرت مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت

این دیدگاه از این رو است که دنیا از نگاه متون اسلامی به عنوان ابزاری برای رسیدن به دنیای برتر،

نه تنها مورد مذمت نیست بلکه اگر چنین کارکردی از دنیا مورد توجه قرار گیرد، بسیار بجا و حتی مورد ستایش است.

- النَّبِيُّ (ص): اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخَبْزِ وَ لَا تَفْرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ، فَلَوْلَا الْخَبْزُ مَا صَمْنَا وَ لَا صَلَّيْنَا وَ لَا أَذِينَا فَرَانُضَ رَبَّنَا عَزَّ وَ جَلَّ (کافی ۶/ ۲۸۷ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۱۲۱). پیامبر «ص»: خدایا به نان ما برکت ده و میان ما و آن جدایی میفکن؛ چه اگر نان نباشد، نه روزه توانیم گرفت و نه نماز توانیم خواند و نه به انجام دادن واجبات پروردگار بزرگ توانیم پرداخت.

- الامام الصادق (ع) - عن أبيه كان أمير المؤمنين «ع» يقول من وجد ماء و ترابا ثم افتقر، فأبعده الله ( وسائل، ۱/ ۲۴ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۴۹۳). امام صادق (ع) به نقل از پدر خود، حضرت امام محمد باقر (ع): أمير المؤمنين علي (ع) می فرمود: «هر کس آب و زمینی داشته باشد (و نکوشد و کشت نکند) و فقیر و نیازمند شود، از رحمت خدا دور باد».

شاید آنچه از این احادیث مد نظر بوده است، علاوه بر آنچه در مورد احادیث قبلی ذکر شد، این باشد که انسان به دلیل نیازهایی که دارد در صورت ارضا نشدن آنها توان پرداختن به کارهای اخروی را هم نخواهد داشت و یا اگر این نیازها از راه صحیح خود ارضا نشود، انسان به خطا می رود و از مسیر صحیح منحرف خواهد شد. در نهایت اگر کوچکترین زمینه جلوگیری از این انحراف باشد و انسان از آن استفاده نکند به سبب اینکه شرایط اولیه - هدایت - را مهیا نکرده است، چنین فردی مشمول رحمت خداوند نیز قرار نخواهد گرفت.

ب: نقش شغل و حرفه در تکوین هویت

این نقش حرفه می تواند به این دلیل مورد توجه قرار گرفته باشد که انسان در صورتی که قائل به هویت و شخصیت متمایز و ارزشمندی برای خود نباشد به هر چیز کم بها و بی ارزشی تن می دهد و در نهایت از غایتها باز می ماند. شغل و حرفه با ایجاد نقش در بروز تواناییها و ایجاد حس استقلال در فرد، می تواند تأثیراتی زیاد در ایجاد هویت متمایز انسانی داشته باشد. مواردی که در روایات به این بُعد حرفه توجه شده عبارت است از:

- الإمام علی (ع): أوحى الله عزّ و جلّ إلى داود (ع)، إنك نعم العبد، لولا أنك تأكل من بيت المال و لا تعمل بیدك شيئا. قال فبکی داود (ع) أربعين صباحا، فأوحى الله إلى الحديد أن لن لعبدي داود. فألان الله عزّ و جلّ له الحديد، فكان يعمل كل يوم درعا في بيعها بألف درهم. فععمل

ثلاث مائة و ستین درعا، فباعها بثلاث مائة و ستین ألفا و استغنی عن بیت المال (کافی، ج ۵ / ۷۴ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۴۷۳). امام علی (ع): خدای بزرگ به داود (ع) وحی فرستاد که تو اگر از بیت المال نمی‌خوردی و با دست خود کار می‌کردی، بنده خوبی بودی... داود چهل روز گریست، آن‌گاه خدا به آهن وحی (اشاره) کرد که در دست بنده من داود نرم باش. بدین‌سان خدای بزرگ آهن را برای او نرم کرد و او هر روز یک زره می‌بافت و به هزار درهم می‌فروخت. سیصد و شصت زره بافت و آنها را به سیصد و شصت هزار درهم فروخت و از بیت المال بی‌نیاز شد.

- النَّبِيُّ (ص) - إذا نظر إلى الرجل فأعجبه قال له حرفه؟ فإن قالوا: لا، قال سقط من عيني. قيل و كيف ذاك يا رسول الله؟ قال لأن المؤمن إذا لم يكن له حرفه يعيش بدينه (مستدرک الوسائل، ۲ / ۴۱۵ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۴۹۱ و ۴۹۰) هر گاه پیامبر اکرم (ص) به مردی نگاه می‌کرد و از خوشش می‌آمد می‌پرسید کاری دارد. اگر می‌گفتند نه، می‌فرمود از چشمم افتاد. پرسیدند ای پیامبر خدا چرا چنین است؟ فرمود برای اینکه مؤمن اگر حرفه‌ای نداشته باشد با دینش زندگی می‌کند (و به نام دین، بار دوش این و آن می‌شود).

- الإمام الصادق (ع) - إن رجلا أتى أبا عبد الله (ع) فقال إني لا أحسن أن أعمل عملا يبدى، و لا أحسن أن أتجر و أنا محارف محتاج، فقال عمل، فاحمل على رأسك و استغن عن الناس (« وسائل » ۲۳ / ۱۲ به نقل حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۴۳۷ و ۴۳۶). امام صادق (ع): مردی نزد ابو عبد الله (امام صادق) (ع) آمد و گفت از من بر نمی‌آید که با دست خود کار کنم، نیز نمی‌توانم به کسب و بازرگانی پردازم و من مردی بدبخت و نیازمندم. امام فرمود کار کن و بر سر خود برای این و آن بار ببر و از مردم خود را بی‌نیاز ساز.

ج: حرفه به منزله رفتار عبادی

کار و حرفه از دو بعد می‌تواند رفتار عبادی به شمار رود: اول از جهت دو معیار پیشین؛ یعنی حرفه اگر با انگیزه برطرف کردن نیازها و دستیابی به عزت و کرامت انسانی انجام شود، عبادت خواهد بود (باقری، ۱۳۸۶)؛ چون مقدمه‌ای برای هدف ارزشمند است؛ پس به این دلیل خود نیز ارزشمند خواهد بود. دوم، خود به تنهایی بدون مد نظر گرفتن دو انگیزه پیشین و با هر انگیزه دیگری، فاعل آن را با قصد و نیت رفتار عبادی انجام دهد؛ پس از این لحاظ نیز می‌تواند به عنوان

رفتار عبادی تلقی شود. در ادامه روایاتی در این موضوع، مورد توجه قرار گرفته است.

- النبی (ص): العبادۃ سبعون جزءاً. أفضلها جزء طلب الحلال. پیامبر (ص) فرمودند عبادت هفت جزء دارد که جزء برتر آن رزق حلال است (ابن بابویه، ۱۳۸۰).

- الإمام الكاظم (ع) من طلب هذا الرزق من حلّه، ليعود به علی نفسه و عیاله، كان كالمجاهد فی سبیل اللّٰه (وسائل ۱۱/۱۲ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۴۳۷). امام کاظم (ع): آن کس که روزی حلال طلب کند تا به مصرف خود و نانخوران خود برساند، همچون کسی است که در راه خدا جهاد میکند.

معارف دسته دوم: آن دسته از معارفی که در پی به‌دست دادن معیارهای کمی و کیفی در مورد حد و حدود حرفه و شغل است.

این دسته از معارف را می‌توان مطابق با حوزه‌های ارتباطی انسانی به چهار دسته اصلی تقسیم کرد:

الف: گرایشهای معطوف به خود

در گرایشهای معطوف به خود، زیادت خواهی، صورت نامطلوب تمایل حرفه‌ای است. در کتابهای روایی، گاهی فصولی تحت عنوان «باب استحباب الاجمال فی طلب الرزق» آمده که حاکی از این است که قناعت در کسب و کار، تمایل ستودنی است (باقری، ۱۳۸۶: ۲۶۶). برخی از روایات که به این حوزه از ارتباط مربوط می‌شود:

- الإمام علی (ع): اللّٰتیا دول، فاطلب حظک منها بأجمل الطّلب (وسائل، ۱۲/۲۹ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۴۳۹). امام علی (ع): دنیا در حال گردش دست به دست است؛ پس بهره خود را از آن به معتدلترین شکل طلب کن.

- قال علیه السلام: [یا ابن آدم] الرزق رزقان رزق تطلبه و رزق یطلبک فإن لم تأته أتاک، فلا تحمل همّ سنتک علی همّ یومک، کفاک کلّ یوم ما فیه، فإن تکن السنّه من عمرک فإن اللّٰه تعالی [جدّه] سیؤتیک فی کلّ غد جدید ما قسم لک و إن لم تکن السنّه من عمرک فما تصنع بالهمّ لما لیس لک و لن یسبقک إلی رزقک طالب و لن یغلبک علیه غالب و لن یبطئ عنک ما قد قدر لک. فرمود: ای آدمیزاده روزی دو روزی است: یک روزی که در جستجوی آنی و یک روزی که خود در جستجوی تو است و اگر به‌دنبالش نروی به‌دنبالت آید. نباید اندوه یک سال را بر یک

روز خود تحمیل کنی، هر روز که برآید تو را کفایت روزی نماید. اگر این سال آینده از عمر تو باشد برآستی که خدای تعالی در هر روز تازه‌ای آنچه برایت قسمت مقرر شده است به تو می‌دهد و اگر این سال از عمر تو نباشد تو را چه کار که اندوه آنچه را به تو مربوط نیست بخوری. هرگز هیچ جوینده‌ای بروزی تو پیشدستی نکند و هرگز هیچ غالبی بر تو در آن غلبه نکند و هرگز آنچه برایت مقرر شده از تو کندی ندارد و تأخیر نیفتد (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ ق: ۴۷۰).

- الإمام علی (ع): قلیل یکفی، خیر من کثیر یردی (غرر الحکم، ۲۳۴ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۷۳). امام علی (ع): اندکی که بسنده باشد، بهتر است از بسیاری که تباهی آورد.

ب: گرایشهای معطوف به دیگران

در اینجا می‌توان بر حسب داشته‌ها و نداشته‌های دیگران به تقسیم بندی دست زد. در مورد داراییها امانت و خیانت - و گاهی صداقت نیز در همین معنا به کار می‌رود - و در مورد نداشته‌ها حساسیت و تسامح مطرح است. در مورد این گرایشها بر عکس گرایشهای معطوف به خود، که حد و حدود مطرح است، دیگر کار و تلاش برای رفع نیازمندی و حفظ داشته‌های دیگران حد و حدودی نخواهد داشت؛ یعنی در اینجا تلاش حداکثری باید صورت گیرد؛ زیرا حداقل در مورد نیازمندیها باید گفت که آنها بسادگی از جامعه رخت بستنی نیست (باقری، ۱۳۸۶).

در مورد داراییهای دیگران

- الإمام علی (ع): «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، يُحِبُّ الْمُحْتَرِفَ الْأَمِينِ» (وسائل، ۴/۱۲ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۵۸۰). امام علی (ع): خدای بزرگ پیشه‌ور «امین» را دوست می‌دارد.

- النَّبِيُّ (ص): شَرَّ النَّاسِ التَّجَارُ الْخُونَةُ (همان). پیامبر (ص): بدترین مردمان بازرگانان و کاسبان خائنند.

- الحسين بن المختار القلانسی قال قلت لأبي عبد الله (ع) إِنَّا نَعْمَلُ الْقَلَانِسَ فَجَعَلْ فِيهَا الْقَطْنَ الْعَتِيقَ فَنَبِيعُهَا وَ لَا نَبِينَ لَهُمْ مَا فِيهَا فَقَالَ إِنِّي أَحَبُّ لَكَ أَنْ تَبِينَ لَهُمْ مَا فِيهَا (من لا يحضره الفقيه، ۳/ ۱۰۵ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۵۸۳). حسن بن مختار قلانسسی (کلاهدوز) می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم ما کلاه می‌دوزیم و در لای کلاه پنبه کهنه می‌گذاریم و چیزی از این بابت به خریداران نمی‌گوییم. فرمود من دوست دارم که به خریداران بگویی که چه پنبه‌ای کار می‌کنی.

- الإمام الصادق (ع): ثلاثة يدخلهم الله الجنة بغير حساب: إمام عادل و تاجر صدوق و شيخ أفتى

عمره فی طاعة الله (ثواب الاعمال، ۱۶۲ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج: ۵۸۵). امام صادق (ع): سه کس را خدا بی حساب وارد بهشت می‌کند: پیشوای عادل، کاسب و تاجر راستگو و پیرمردی که عمر خود را در طاعت خدا گذرانده باشد.

- در مورد داستان حضرت موسی (ع) و دختران شعیب نیز بعد از رفتار موسی (ع) در برداشتن آب از چاه برای آنها و بردن ظرفها تا خانه، آنها به پدر خود گفتند «پدر او را به کار گمار که او نیرومند و امین است (قصص/۲۶)».

در مورد نیازمندیها و نداشته های دیگران

- النبی (ص) - فیما رواة الإمام الصادق: من أصبح لا یهتمّ بأمر المسلمین فلیس منهم. و من سمع رجلاً ینادی: یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم (اصول کافی، ۲/ ۱۶۴ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج: ۱: ۴۱۶) پیامبر (ص) به روایت امام صادق: کسی که بامداد برخیزد بی اینکه به فکر سر و سامان دادن به کارهای مسلمانان باشد، مسلمان نیست. و کسی که فریاد «مسلمانان به دادم برسید» را از کسی بشنود و اجابت نکند، مسلمان نیست.

ج: گرایشهای معطوف به هستی (طبیعت)

به طور کلی رابطه ای که در متون دینی، بین انسان و طبیعت مطرح است از نوع تسخیر است. تسخیر در لغت به معنای کار و خدمت رایگان است. اما در اصطلاح به این معناست که خداوند به انسان قدرت داده است پدیده های طبیعی را به خدمت گیرد و آنها را بی اینکه بهایی به خداوند پردازد در راستای منافع انسانی در حوزه های گوناگون زندگی به کار برد. البته این بهره برداری تنها از طریق شناخت قوانین طبیعت و به کار گیری آنها صورت می گیرد (کیلانی، ۱۳۸۹).

تسخیر دو هدف عمده را دنبال می کند:

۱ - هدف معرفت شناختی: یقین به دانش و قدرت مطلق خداوند که در نهایت به عبادت و

اطاعت می انجامد.

۲ - هدف انسانی: بقای نوع بشر در بهره گیری از نعمتهای الهی (کیلانی، ۱۳۸۹).

در جمع بین دانش و شناخت اولیه در بهره برداری و دو هدف یاد شده نکته ای به دست می آید و آن این است که رابطه انسان با طبیعت صرفاً دانشگرانه نیست بلکه این رابطه باید در بستر پیشینی معین و برای اهدافی خاص صورت گیرد و در واقع دانش و بینش به همراه هم، زمینه تصرف

مسئولانه را پدید می آورد (باقری، ۱۳۸۹).

- و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند. مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می‌کنند، نشانه‌هاست. و [هم‌چنین] آنچه در زمین به رنگهای گوناگون برای شما پدید آورد [مسخر شما ساخت]. بی تردید در این [امور] برای مردمی که پند می‌گیرند نشانه‌هاست. و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و پیرایه‌ای که آن را از آن بیرون آورید. و کشتی‌ها را در آن، شکافنده [آب] می‌بینی تا از فضل او بجوید و باشد که شما شکر گذارید (نحل/۱۴-۱۲).

با این بیان تربیت حرفه‌ای نیز در تعامل بین انسان و جهان طبیعت در عین حال که رابطه‌ای تسخیری را مد نظر قرار می‌دهد، باید متوجه هدف دو گانه یاد شده در این تعامل باشد.

د: گرایشهای معطوف به خداوند

ارتباطی که در اینجا مورد نظر قرار می‌گیرد حاکی از ارتباطی مستقیم و صریح است (باقری، ۱۳۸۶) و گرنه ارتباط عام و غیر مستقیم در سه گرایش دیگر هم لحاظ شده است. در ادامه به دو نوع زبانی و عملی این ارتباط اشاره شده است.

- النبی (ص): من ذکر الله في السوق مخلصا عند غفلة الناس و شغلهم بما فيه، كتب الله له ألف حسنة و غفر الله له يوم القيامة مغفرة لم تخطر على قلب بشر (سفينة البحار، ۱/ ۶۷۴ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۵۸۴) پیامبر (ص): هر کس در بازار - هنگام غفلت مردم و سرگرم بودنشان به داد و ستد - با اخلاص خدا را یاد کند، خداوند برای او هزار حسنه بنویسد و روز قیامت آمرزشی بهره او سازد که بر دل هیچ آدمیزادی خطور نکرده باشد.

- الإمام الصادق (ع) فی تفسیر قول الله عز و جل «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» قال: كانوا أصحاب تجارة، فإذا حضرت الصلاة تركوا التجارة و انطلقوا إلى الصلاة... (وسائل، ۱۲/ ۸ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰: ۵۸۵ و ۵۸۴). امام صادق (ع) در تفسیر این آیه: «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور/۳۷) مردانی که هیچ تجارت و فروشی آنان را از یاد خدا غافل نمی‌سازد، فرمود: آنان اهل داد و ستد بودند و چون وقت نماز فرا می‌رسید، تجارت را رها می‌کردند و می‌رفتند برای خواندن نماز ...

در این مورد می‌توان گفت در گرایشهای چهارگانه‌ای که در عرصه شغل و حرفه با آن رو به



رو هستیم، گرایشهای معطوف به خداوند - که در واقع تجلی خضوع محض در پیشگاه خداوند است - بیشترین درجه ارزشی را دارد؛ چنانکه کلمه «رجال» با تنوین آمده که علامت بزرگی و عظمت است و نیز تلاش و اقتصاد منهای یاد خدا، پوچ و بی‌ارزش است. («لا تُلهیهم» به جای «لا تمنعهم» بیانگر این است که اگر به تجارت سرگرم و از نماز غافل شدی کار تو لهو، پوچ و بی‌ارزش است) (قرائتی، ۱۳۸۶).

در نهج البلاغه از کلام علی علیه السلام آمده است که وقتی آیه "رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله" را تلاوت کرد، فرمود: و برای ذکر، اهلی است که از دنیای خود به جای هر چیز دیگری ذکر را برگزیدند؛ آن چنانکه هیچ تجارت و بیعی ایشان را در طول زندگی از آن باز نمی‌دارد، ایشان همواره دیگران را نیز بدان دعوت می‌کرد و با تذکر کلمات و اندرزهایی که از معارم خدا نهی می‌کند، غافلان را اندرز می‌دهند، به عدل و قسط امر می‌کنند و خود قبل از هر کس فرمانبر آن چیزی هستند که به آن امر می‌کنند و از آنچه دیگران را نهی می‌کنند، باز می‌ایستند؛ گویی راه دنیا به سوی آخرت را طی کرده، و به ماورای دنیا رسیده و آن را مشاهده کرده‌اند و گویی که به غیبه‌های اهل برزخ در تمام مدتی که در آن ماندگارند، مشرف هستند و آنها را می‌بینند و قیامت عذاب خود را بر آنان محقق ساخته است و لذا پرده آن را برای اهل دنیا کنار می‌زنند؛ حتی گویی آنان می‌بینند چیرهایی را که مردم نمی‌بینند و می‌شنوند چیرهایی را که مردم نمی‌شنوند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۹۷).

نکته دیگر اینکه در این آیه هم "تجارت" آمده است و هم "بیع" با اینکه به نظر می‌رسد هر دو یک معنی داشته باشد، ولی ممکن است تفاوت این دو از این نظر باشد که تجارت به کاری مستمر و مداوم اشاره دارد ولی بیع برای یک مرحله و به صورت گذرا است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ۴۸۳).

معارف دسته سوم: معارفی که در پی تام و تمام کردن عمل حرفه‌ای است.

این دسته از معارف در واقع در پی این است تا عمل حرفه‌ای را از حالت کسالت، سستی و اجبار برهاند و با به کار انداختن اراده تام فرد، عمل حرفه‌ای را به نقطه کمال برساند. کیفیت مطلوب کار و محصول آن، و نیز نوآوری و آفرینندگی در کار از لوازم چنین رویارویی با کار است (باقری، ۱۳۸۶). در ادامه به برخی از روایات در این مورد اشاره می‌شود:

- النَّبِيُّ (ص): إِذَا عَمَلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِن. (سفينة البحار، ۲/ ۲۷۸ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۴۳۷). پیامبر (ص): چون کسی از شما به کاری دست زند، باید درست و محکم کار کند.  
- الإمام علی (ع): قِیمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا یَحْسِنُهُ (نهج البلاغه، ۱۱۲۲؛ عبده، ۳/ ۱۶۸ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰: ۴۴۰). امام علی (ع): ارزش هر کس (به اندازه همان) چیزی است که در آن خوب وارد است و در آن مهارت دارد و هنرمندانه آن را انجام می دهد.

- الإمام علی (ع): النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا یَحْسِنُونَ (ارشاد شیخ مفید/ ۱۴۲ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰: ۴۴۰)  
امام علی (ع): مردمان فرزندان آن چیزند که آن را نیک انجام می دهند؛ یعنی همان گونه که انسانها به پدران خویش نسبت دارند و با پدران و قدر و منزلت پدران شناخته می شوند و قدر و منزلت می یابند و مردم می گویند، فلانی پسر فلان کس است به همین گونه هم اشخاص به کار و مهارت و تخصص خود نسبت داده می شوند و قدر و منزلت اجتماعی کسب می کنند؛ مثلاً می گویند صنعتگر ماهر، پزشک متخصص، هنرمند عالی ... بنای خوب ... پس مردم، فرزندان هنرها و تخصصهای خویشند و با انتساب به آن هنرها و تخصصها (صنعتگری، نویسندگی، پزشکی، مهندسی و ...) شناخته می شوند و به اندازه کاردانی و مهارت در آنها ارج می بینند و قدر می یابند (حکیمی، ۱۳۸۰: ۴۴۰).

- الإمام الصادق (ع): مَا أَبَالِي إِلَيَّ مِنْ اِثْمِنْتَ، خَائِنًا أَوْ مَضِيحًا (تحف العقول، ۲۷۰ به نقل از حکیمی، ۱۳۸۰: ۴۱۱) امام صادق (ع): تفاوتی ندارد که کار را به «خائن» بسپارم یا به «ناشی».  
بر اساس این روایت می توان دو عامل تعهد (دینی) و تخصص (علمی) را به عنوان دو شاخص در به کمال رسیدن عمل حرفه ای معرفی کرد.

## نتیجه گیری

در این پژوهش به بررسی مبادی معرفتی تربیت حرفه ای از دیدگاه آموزه های اسلامی پرداخته شد. مبادی معرفتی تربیت حرفه ای - که از آنها به عنوان مکمل آموزشهای شغلی مشاغل یاد شد - در این پژوهش به سه دسته تقسیم شد: معارف نوع اول در واقع نقش تحریک فرد به عرصه شغلی و حرفه ای را دارد و آنچه در این دسته از آیات و روایات ترسیم شده، خط مرزی است میان اشتغال و بیکاری. این دسته از آیات و روایات می خواهد با تحریک نوعی خویشتن دوستی که به طور

طبیعی در وجود هر فردی جریان دارد؛ فرد به عرصه شغل و حرفه قدم بگذارد و از سستی و تنبلی بگریزد.

معارف دسته دوم که در واقع در پی ترسیم خط و مرزهای داخلی عرصه شغل و حرفه است، نقش شایان و قابل توجهی را ایفا می‌کند؛ چرا که با ورود فرد به عرصه کار و حرفه، نیازها و محدودیتهایی که انسان همراه خود دارد، زمینه را برای انواع و اقسام زیاده خواهی و هرگونه افراط و تفریط باز می‌کند. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، احکام مربوط به شغل و حرفه را هم می‌توان در دسته مربوط به همین نوع از معارف جای داد؛ زیرا همان طور که آیات و روایات اشاره شده در پی ترسیم حد و حدود خط مرزهای شغلی است، احکام مربوط نیز همین نقش را ایفا می‌کند.

سرانجام آنچه در دسته سوم از معارف به آنها اشاره شد در واقع نقش اصلی آنها به ثمره و نتیجه کار مربوط، و آن نیز به این صورت است که فردی که به عرصه شغل ورود پیدا می‌کند و حد و حدود شغلش را می‌داند در پی این باشد که نهایت سعی و تلاش خود را به کار گیرد تا بیشترین، بهترین و بالاترین سود و نتیجه را - از کار خود - عاید خود و دیگران کند.

بنابراین آنچه می‌توان از آن به عنوان نتیجه اصلی این پژوهش یاد کرد، توجه به همین سه حوزه اصلی و حساس، و این سه دسته از معارف است که باید در تربیت حرفه‌ای مورد نظر در مقاطع مختلف تحصیلی و حتی بعد از دوران تحصیل و هنگام اشتغال، باید مدنظر قرار گیرد و در این صورت است که آموزشهای حرفه‌ای مشاغل مختلف می‌تواند در مسیر درست قرار گیرد و در عمل حرفه‌ای و شغلی افراد تجلی پیدا کند.

در واقع بسته به اینکه در چه مقطع و با چه مخاطبی روبه رو هستیم، باید نوعی از معارف سه‌گانه را به کار گرفت و ترویج داد و متناسب با آن مخاطب خود را تربیت کرد و اینکه چگونه این معارف را آموزش داد و وارد برنامه تربیت حرفه‌ای مدارس یا حتی برنامه‌های ضمن خدمت کرد و از آن نتیجه گرفت، مطلبی است که در نوشته‌های جداگانه باید به آن پرداخته شود.

#### یادداشتها

۱ - ویژگی انسانمندی که به نظر می‌رسد کلان ویژگی تمدن غرب است، مهمترین ویژگی آن بازیافتن اعتماد به نفس و خود باوری و تکیه بر توانایی جسمانی و روانی انسان برای تأمین سعادت این جهانی است (کاردان، ۱۳۸۱). این ویژگی از همان دوران در شئون مختلف زندگی غرب، خود را نشان داده است. آموزش و

پرورش یکی از آن شئون و به نوعی یکی از مهمترین شئونی است که هنوز آثار این ویژگی در وجوه مختلف آن بروز و ظهور دارد (کاردان، ۱۳۸۱).

۲ - اگر معرفت، میل و اراده را مبنای عمل قرار دهیم، هر عملی با هر پشتوانه ای از معرفت، میل و اراده، عمل به شمار خواهد رفت و در واقع باید صحبت از این شود که منظور عمل منطبق با چه چیزی است و چه بسا آن چیز، مکتب، آیین یا دین باشد در حالی که نویسنده محترم (باقری، ۱۳۸۶: ۲۵۹) مبتنی بودن عمل بر مبادی ویژه - اسلامی و دینی - را پیش شرط عمل بودن عمل به طور عام دانسته است.

۳ - تقسیم نفس به نباتی، حیوانی و انسانی، توسط ارسطو صورت گرفته است. او معتقد است که نفس در همه موجودات وجود دارد و شامل نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی است. تفاوت صفات نفس در انسان با دو نفس دیگر، تفاوت درجه است. نفس انسانی که عالیتترین نوع نفس است همه ویژگیهای نفس نباتی و حیوانی مانند قوه غذایی (تغذیه) و نامیه (رشد کننده) و حساسه (احساس) را دارد (کاردان، ۱۳۸۱).

## منابع

### قرآن کریم

**نهج البلاغه** (۱۳۷۹). ترجمه مصطفی زمانی. ج پانزدهم. انتشارات نبوی.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۰). **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**. ترجمه حسن زاده. ج هشتم. تهران: انتشارات ارمغان طوبی.

اصفهانی، راغب (۱۳۹۰). **مفردات الفاظ قرآن کریم**. ترجمه حسین خداپرست. ج چهارم. قم: چاپ و نشر نوید اسلام.

الیاس، جان (۱۳۸۵). **فلسفه تعلیم و تربیت (قدیم و معاصر)**. ترجمه عبدالرضا ضرابی. ج دوم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

باقری، خسرو (۱۳۸۹). **درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران**. ج ۱. ج دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

باقری، خسرو (۱۳۸۶). **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**. ج اول. ج هفدهم. تهران: انتشارات مدرسه.

باقری، خسرو (۱۳۸۶). **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**. ج دوم. تهران: انتشارات مدرسه.

باقری، خسرو (۱۳۸۴). **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**. ج دوم. تهران: انتشارات مدرسه.

بشیری، ابوالقاسم؛ غروی، سید محمد؛ فتحی آشتیانی، علی (۱۳۸۸). «بررسی مفروضه های اساسی درباره ماهیت

انسان از دیدگاه روان شناسی و اسلام». **فصلنامه روانشناسی و دین**. ش پنجم: ۴۷-۷.

بهشتی، سعید (۱۳۸۸). **تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت**. تهران: شرکت چاپ و انتشارات بین المللی.

حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی (۱۳۸۰). **الحیاء**. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۹۰). مفردات الفاظ قرآن کریم. ترجمه حسین خداپرست. چ چهارم. قم: چاپ و نشر نوید اسلام.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیرالقرآن. ترجمه محمد باقر موسوی. ج ۱۵. چ دوم. قم: مؤسسه الامین.
- قزائنی، محسن (۱۳۸۶). تفسیر سوره نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کاردان، علی محمد (۱۳۸۱). سیر آرای تربیتی در غرب. تهران: انتشارات سمت.
- کیلانی، ماجد عرسان (۱۳۸۹). فلسفه تربیت اسلامی. ترجمه بهروز رفیعی. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- گرای، عباس؛ مصباح، مجتبی (۱۳۸۹). «تربیت دینی و فاعل ارادی». دوفصلنامه اسلام و پژوهش‌های تربیتی. ش اول: ۱۴۷-۱۲۵.
- مرجانی، بهناز (۱۳۸۴). بررسی نظریه‌های کار و تربیت با تأکید بر مبانی معرفت‌شناختی و تأثیر آن بر آموزش حرفه‌ای. دوماهنامه دانشور رفتار. ش پانزدهم: ۸۸-۷۵.
- مرجانی، بهناز؛ زیبا کلام، فاطمه (۱۳۸۲). «حرفه‌گرایی جدید و مبانی معرفت‌شناختی آن». فصلنامه نوآوری‌های آموزشی. ش ۵: ۱۲۲-۱۰۳.
- مصباح، مجتبی؛ فتحعلی، محمود؛ یوسفیان، حسن (۱۳۹۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه برهان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). تفسیر نمونه. ج ۱۵. چ بیست و ششم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۰ ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة (خوئی). ج ۲۱. تهران: مکتبه الاسلامیه.